

## بازخوانی اشارات قرآن کریم به جایگاه ایرانیان (سوره محمد)\*

نصرت الله آیتی<sup>۱</sup>

### چکیده

محور اصلی سوره محمد که نام دیگر آن قتال است، مسئله جهاد و مسائل پیرامونی آن است. در آیات پایانی این سوره خداوند بعد از آن که حال کفار و بیمار دلان و سستی آنان در امر قتال و حال مرتدین را بیان می‌فرماید، روی سخن را به مؤمنین برگردانده از این که مثل آن کفار و منافقین و مرتدین باشند و با مشرکین سازش نموده به سوی آنان متمایل شوند بر حذرشان می‌دارد و در ادامه آنها را دعوت به جهاد می‌کند و سپس به حب دنیا به عنوان مانعی در مسیر جهاد توجه می‌دهد و در نهایت چنین می‌فرماید که شما برای انفاق در راه خداوند فراخوانده می‌شوید؛ اما برخی از شما در این باره بخل می‌ورزند اما بدانید که اگر از فرمان خداوند روی گردان شوید خداوند به جای شما قومی را خواهد آورد که مانند شما نیستند و نسبت به جهاد و انفاق در راه آن سستی نمی‌کنند. در نوشتار پیش رو تلاش شده است با توجه به قرائن داخلی آیات و نیز روایاتی که در این زمینه وجود دارد به این سوال پاسخ داده شود که مقصود از قومی که در این آیات وعده آمدن شان داده شده است کیست؟ چنین به نظر می‌رسد که در روایات پیشوایان معصوم با شکل‌های مختلف از قوم فارس به عنوان مصداق قوم موعود یاد شده است و بسیاری از مفسران شیعه و اهل سنت نیز به قاطعیت و یا به عنوان یک احتمال قابل توجه این دیدگاه را پذیرفته‌اند.

### واژگان کلیدی

قوم فارس، ایرانیان، سلمان، سوره جمعه، آخرالزمان.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۳/۹ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۴/۱۷

۱. عضو هیئت علمی مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت) قم، ایران (ayati110@yahoo.com).

## مقدمه

در مصادر حدیثی شیعه و اهل سنت روایات فراوانی وجود دارد که از نژاد فارس به عظمت سخن گفته و از آنان تجلیل کرده است در پاره‌ای از این روایات به نقش آخرا زمانی قوم فارس و تأثیراتی که این قوم مومن و مقاوم بر محیط پیرامونی خود برجای می‌گذارد و نقشی که در حمایت از دین و آموزه‌های اصیل اسلامی ایفا می‌کند اشاره شده است این روایات در کتاب‌های متعدد و در ابواب مختلف پراکنده است و بخشی از آن در منابع تفسیری و در مقام تفسیر آیاتی از کلام الله مجید است و بسیاری از مفسران متقدم و متأخر شیعه و سنی به استناد همین روایات پاره‌ای از آیات قرآن را ناظر به قوم فارس دانسته‌اند روشن است که اگر بتوان این آیات و نیز روایات مربوط به آن را همراه با دیدگاه محدثان و مفسران در این باره جمع‌آوری و دسته‌بندی و تحلیل کرد ابعاد بیشتری از موضوع روشن خواهد و افق‌های تازه‌ای بر محققین گشوده خواهد راقم این سطور در مقالات دیگری برخی از این آیاتی که به حسب تفسیر پیشوایان معصوم به نژاد فارس تفسیر شده است را بررسی کرده است در نوشتار پیش رو به سی و هشتمین آیه از سوره مبارکه محمد که از همین دست آیات است پرداخته خواهد شد.

«هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ».

## بررسی واژه‌ها

ها: حرف تنبیه است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۵، ۴۷۵)

تتولوا: از ریشه ولاء است ولاء در لغت به معنای پیوند بین دو چیز یا بیشتر است بدون این که چیزی میان شان حائل شود. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۸۸۵) واژه تولی اگر با عن متعدی شود چه لفظاً و چه تقدیراً به معنای اعراض و ترک است مانند و ان تتولوا يستبدل قوما غیرکم (همان: ۸۸۶) که این واژه در آیه مورد بحث با عن مقدر متعدی شده است.

يستبدل: راغب می‌نویسد: إبدال و تبدل و تبدل و استبدال قرار دادن چیزی است به جای دیگری (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۱۱۱)

قوم: این واژه گرچه در برخی کاربردهای قرآنی به مردان فقط اطلاق می‌شود. (حجرات: ۱۱) اما در عموم کاربردهای قرآنی مقصود از آن جماعتی از مردم اعم از مردان و زنان است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۶۹۳)

## تفسیر آیه

برای نزدیک تر شدن به مقصود آیه مورد نظر بجاست تأملی در آیات پیشین داشته باشیم. اساساً باید توجه کرد که نام دیگر این سوره قتال است (ابن کثیر، ۱۴۱۹ق: ج ۷، ۳۰۰) بنابراین فضای کلی این سوره ناظر به مسئله جهاد و ابعاد مختلف این موضوع است از همین رو آیات آغازین این سوره نیز به مسئله جهاد و مسائل مربوط به آن پرداخته شده است:

﴿فَإِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقَابِ حَتَّىٰ إِذَا أَخْنَتُمْهُمْ فَنُجِدُوا الْوَيْتَانَ فِإِمَّا مَنًّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّىٰ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا ذَٰلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرْتُمْ مِّنْهُمْ وَ لَكِن لِّيَبْلُوَ بَعْضَكُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمَالَهُمْ...﴾ (محمد: ۴).

هم چنان که در پایان این سوره نیز جوانب دیگری از مسئله جهاد مطرح شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۱، ۴۹۳) بنابراین حال و هوای کلی آیات این سوره مربوط به مسئله جهاد و مسائل پیرامونی آن است در آیات انتهایی این سوره پس از این که خداوند متعرض حال بیمار دلان، منافقان و مرتدان شد چنین می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ. إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَن سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ. فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالَكُمْ. إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هَتَوُوا إِنْ تَوَمَّنُوا وَ تَتَّقُوا يَوْمَ تُؤْتَىٰكُمْ أَجُورُكُمْ وَ لَا يَسْأَلُكُمْ أَمْوَالُكُمْ. إِنْ يَسْأَلُكُمْ فِيهَا فَيُخْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَصْغَانَكُمْ. هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تَدْعُونَ لِنُفْسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبِئْسَ مَا يَبْخُلُ مَنْ يَبْخُلُ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَن نَفْسِهِ وَ اللَّهُ الْغَنِيُّ وَ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾. (محمد: ۳۳-۳۸)

علامه طباطبایی رحمته الله در این باره چنین می نویسد:

خدای تعالی بعد از آن که حال کفار و بیمار دلان و سستی آنان در امر قتال و حال مرتدین را بیان فرمود، اینک در این آیات روی سخن را به مؤمنین برگردانده و بر حذرشان می دارد از این که مثل آن کفار و منافقین و مرتدین باشند و با مشرکین سازش نموده به سوی آنان متمایل شوند، در نتیجه تابع روشی شوند که خدا را به خشم می آورد، و یا همانند منافقان از خوشنودی خدا کراهت داشته باشند، و در نتیجه عمل شان حبط گردد.

البته در این آیات ایشان را با ترغیب و ترهیب و تطمیع و تخویف، موعظه هم می کند.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد: ۳۳) این آیه اگر چه در مدلول خود مستقل، و از نظر معنا مطلق است، ... ولیکن اگر آن را با در نظر گرفتن

سیاقی که با آیات قبل دارد، مورد دقت قرار دهیم، آیاتی که متعرض مسئله قتال بود، و هم چنین آیات بعد که آنها نیز در يك سیاق قرار دارند،... آن وقت می فهمیم منظور از اطاعت خدا اطاعت او در احکامی است که در قرآن نازل کرده، و منظور از اطاعت رسول، اطاعت او است در همه آن دستوراتی که از ناحیه خدا نازل کرده، و آن دستوراتی که خودش از باب این که ولی مسلمین و زمامدار جامعه دینی ایشان است صادر فرموده. و در آخر ایشان را هشدار می دهد از این که از اطاعت این دو دستور سرباز زنند، که اگر چنین کنند اعمال شان حبط می شود.

پس مراد از اطاعت خدا به حسب مورد اطاعت او در احکام مربوط به قتال است، و مراد از "اطاعت رسول" اطاعت او است در هر دستوری که آن جناب مأمور به آن و به ابلاغ آن شده، و نیز هر دستوری است که آن جناب به عنوان مقدمه قتال و به ولایتی که در آن داشته داده، و مراد از "ابطال اعمال" تخلف از حکم قتال است، آن طور که منافقان و مرتدین تخلف کردند.

﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدَّوْا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ مَاتُوا وَ هُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ﴾. (محمد: ۳۴)

از ظاهر سیاق برمی آید که این آیه تعلیل آیه قبل باشد، در نتیجه چنین می فهماند که:

اگر شما خدا و رسول را اطاعت نکنید، و اعمال خود را با پیروی از روشی که خدا را به خشم می آورد باطل کنید، و از رضوان خدا کراهت داشته باشید، نتیجه اش این می شود که به کفار خواهید پیوست، کفاری که سد راه خدایتان، و بعد از مردن این چنینی تا ابد مغفرت ندارند. و مراد از "صد عن سبیل الله" اعراض از ایمان، و یا جلوگیری مردم است از این که ایمان آورند. (طباطبائی، ج ۱۸، ۱۳۹۰ق: ج ۱۸، ۲۴۷)

﴿فَلَا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَ أَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَ اللَّهُ مَعَكُمْ وَ لَنْ يَبْرِكُمْ أَعْمَالُكُمْ﴾. (محمد: ۳۵)

این آیه قرینه دیگری است بر این که فضای کلی این آیات مسئله جهاد است بنابراین معنای این آیه این است که حال که شما از یک سو مأمور به جهاد شده اید و بایستی امر خدا و رسول در مسئله جهاد را اطاعت کنید و اگر از آن سرپیچی کنید راه کافران را پیموده اید و از آموزش خداوند محروم می شوید پس در امر جهاد سستی نکنید و مشرکان را به صلح فرا نخوانید در حالی که خداوند با شماست و شما پیروزید و از اجرتان نزد او کاسته نمی شود. و در ادامه برای این که انگیزه مؤمنان برای جهاد تقویت شود و بتوانند از یکی از مهم ترین موانع جهاد در راه خداوند که سرگرم شدن و دلبستگی به زندگی مادی است عبور کنند خداوند در ادامه چنین می فرماید:

﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ هُوَ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا يُؤْتِكُمْ أُجُورَكُمْ وَ لَا يَسْأَلْكُمْ أَمْوَالَكُمْ﴾.

(محمد: ۳۶)

بنابراین اگر زندگی دنیا بازیچه و لهُوَ است ارزش آن را ندارد که به خاطر دلبستگی به آن از جهاد در راه خداوند سرپیچی نمائید. و اگر ایمان بیاورید و تقوا پیشه کنید خداوند پاداش شما را می‌دهد و او به ازاء پاداشی که به شما عنایت می‌کند تمامی اموال شما را طلب نمی‌کند. پس از فرمان خداوند به اطاعت از خدا و رسول در خصوص جهاد در راه خداوند و ایجاد زمینه‌های روانی برای ترغیب مؤمنان به جهاد نوبت به پرداختن به جهاد مالی و تأمین نیازهای جهاد است در تفسیر نمونه چنین می‌خوانیم:

از آن جا که به به هر حال نباید فراموش کرد که بخشی از جهاد، "جهاد با اموال" است و اصولاً هرگونه نبرد با دشمن نیاز به هزینه‌هایی دارد که باید از سوی مسلمانان با ایمان و پرهیزگار و آنها که وابسته و دلبسته به دنیا نیستند گردآوری شود و آیات مورد بحث در حقیقت زمینه‌های فکری و فرهنگی را برای این مسئله آماده می‌کند. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۱، ۴۹۴)

﴿إِنْ يَسْأَلْكُمُوهَا فَيُحْفِكُمْ تَبَخَّلُوا وَ يُخْرِجْ أَضْغَانَكُمْ﴾. (محمد: ۳۷)

و خداوند در ادامه چنین می‌فرماید:

خداوند همه اموال تان را از شما نمی‌خواهد، چون اگر همه اموال شما را طلب کند مشقت بزرگی به شما تحمیل کرده، و آن وقت دیگر حاضر نمی‌شوید چیزی بدهید چون اموال تان را دوست دارید، و این باعث می‌شود که کینه‌های درونی تان بیرون بریزد و گمراه شوید.

﴿هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُؤْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ﴾. (محمد: ۳۸)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه چنین می‌نویسد:

این آیه به منزله استشهادی است برای بیان آیه قبلی، گویا فرموده: اگر خدا همه اموال شما را طلب کند، شما دچار بخل خواهید شد، به شهادت این که خود شما وقتی دعوت می‌شوید که در راه خدا انفاق کنید - با این که انفاق پاره‌ای از مال است - بعضی از شما بخل می‌ورزد، پس از این وضع روشن می‌شود که اگر خدا همه اموال شما را طلب کند بخل خواهید ورزید. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۸، ۲۴۹)

و در ادامه چنین می‌خوانیم: ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ﴾ برخی از مفسرین بر این باورند که مقصود از انفاقی که در این آیه از آن سخن گفته شده است انفاق در راه جهاد است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش: ج ۲۱، ۴۹۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶، ۱۱۴؛ خطیب، بی‌تا: ج ۱۳، ۳۸۹) بنابراین مقصود از ﴿وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلْ عَنِ نَفْسِهِ﴾ می‌تواند این باشد که کسانی

که از انفاق در راه جهاد خودداری می کنند در واقع موجودیت و استقلال و شرف جامعه خود را در معرض تهدید قرار می دهند بنابراین کسی که در انفاق بخل بورزد نسبت به خود بخل ورزیده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ ش: ج ۲۱، ۴۹۶)

﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾. (محمد: ۳۸)

این فراز از آیه به سنت استبدال اشاره دارد. در مواضع متعددی از قرآن کریم به مسئله استبدال و استخلاف اشاره شده این دو واژه معنایی نزدیک به هم دارند و به معنای قرار گرفتن قومی به جای قوم دیگر و یا جانشین شدن قومی نسبت به قوم دیگر است.

یکی از شکل های استخلاف همان حقیقتی است که در جریان آمد و شد نسل ها رخ می دهد یک نسل و یا قومی از دنیا می رود و نسل و قومی دیگر به جایش می نشیند.

﴿وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ ذُرِّيَةِ قَوْمٍ آخَرِينَ﴾. (انعام: ۱۳۳)

﴿أَمْنٌ يَجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلَيْسَ اللَّهُ مَعَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ﴾. (نمل: ۶۲)

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾. (انعام: ۱۶۵)

شیخ طوسی در تفسیر آیه اخیر چنین می نویسد:

مقصود این است که اهل هر عصری به جای اهل عصر پیشین می نشینند و هر که برود دیگری جایش می نشیند و این با نظم و انتظامی است که دلالت بر وجود مدبری دارد. (طوسی، بی تا: ج ۴، ۳۳۸)

وی در تفسیر سی و نهمین آیه از سوره توبه استبدال را به دو نوع تقسیم می کند استبدالی که حالت عذاب گونه دارد و استبدالی که عذاب نیست. (همان: ج ۵، ۲۲۰) در توضیح کلام شیخ طوسی می توان چنین گفت که استبدال و یا تبادل نسل هایی که قرآن از آن سخن می گوید گاه به این صورت است که قومی به دلیل انحراف بیش از حد با عذاب الهی نابود می شود و قومی دیگر جایش را پر می کند مانند آنچه در این آیه به آن اشاره شده است:

﴿أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَأَذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَصْطَةً فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾. (اعراف: ۶۹)

در کنار آیاتی که به این شکل از استخلاف دلالت دارند آیات دیگری نیز وجود دارند که از گونه ای دیگر از استخلاف و یا جانشین شدن نسل یا قومی به جای نسل و قوم قبل دلالت

دارد. در شکل نخست با گذر زمان نسلی از دنیا می‌رود و نسلی دیگر به جایش می‌نشیند و البته این‌گونه نیست که نسل آینده لزوماً از نسل قبل شایسته‌تر باشد و یا نسل قبل نسبت به نسل بعد برتری داشته باشد. در این آمد و شد نسل‌ها نسل قبل توانمندی و ظرفیت‌هایی دارد که اگر از آن بهره برد به سعادت می‌رسد و اگر از آن چشم پوشید و مسیر گمراهی را طی کرد گاه به گذر زمان و گاه با عذاب الهی فرصتش به سرانجام می‌رسد و نسلی دیگر و قومی دیگر جایش را می‌گیرد و البته نسل و قوم جدید نیز ظرفیت و استعدادی همچون نسل و قوم قبل دارد که می‌تواند آن را هدر بدهد و یا از آن توشه بردارد. اما در دومین شکل استخلاف و یا استبدال گروهی می‌روند و گروهی دیگر می‌آیند اما آیندگان بر گذشتگان برتری خواهند داشت و از صفات و ویژگی‌های ممتازی برخوردار خواهند بود و مسیر انحرافی که گذشتگان پیمودند را نخواهند پیمود به تعبیر دیگر در شکل دوم استخلاف و استبدال، قومی که عهده‌دار انجام رسالتی بود از انجام رسالت خود سرباز می‌زند در اثر این نافرمانی خداوند این نعمت را از او سلب می‌کند و جای آن را به قومی دیگر می‌سپارد و این قوم جدید به خوبی رسالتی که بر عهده دارد را به انجام می‌رساند و شایستگی‌های خود را به نمایش می‌گذارد روشن است که این دو نوع استخلافی که در قرآن از آن یاد شده است متفاوت‌اند در شکل نخست خداوند اخبار از رفت و آمد و نسل‌ها می‌دهد و متذکر این می‌شود که نسل‌ها و اقوام فرصت‌هایی دارند و هشدار می‌دهد که اگر از فرصت‌ها بهره نبرند فرصت‌شان تمام شده و نسل یا قومی جدید جای آنها را خواهند گرفت اما در شکل دوم در کنار این اخبار و تهدید مژده‌ای نیز وجود دارد و آن آمدن نسل یا قومی متفاوت است که مسیر اقوام گذشته را ادامه نخواهد داد و کاری متفاوت خواهد کرد و از انجام رسالتی که بر عهده دارد به خوبی بر می‌آید در آیه مورد بحث در فراز «وان تولوا یستبدل قوما غیرکم ثم لایکونوا امثالکم» به همین واقعیت اشاره شده است و تعبیر «لایکونوا امثالکم» حاوی همان مژده مورد نظر است که در ادامه از آن گفت‌وگو خواهد شد. البته چنین به نظر می‌رسد که در قرآن از نوع دوم استخلاف با عنوان استبدال یاد شده است.<sup>۱</sup>

۱. به مسئله استبدال در دو آیه از قرآن کریم اشاره شده است یکبار در آیه ۳۹ سوره توبه: «إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَاباً أَلِيماً وَ یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ وَ لَا تَضُرُّوهُ شَیْئاً وَ اللَّهُ عَلَی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ». در این آیه خداوند به مسلمانان هشدار می‌دهد که اگر شما در حرکت برای جهاد سستی کردید خداوند به جای شما قومی را خواهد آورد که پیامبرش را یاری می‌دهند و جهاد در راه خدا بر آنان سنگین نیست (التبیین فی تفسیر القرآن، ج ۵، ۲۲۰) روشن است که در این آیه به نوع دوم استخلاف اشاره دارد چرا که قومی که به جای قوم پیشین می‌آید برخلاف قوم پیشین مسیر حق را خواهد پیمود و در یاری دین خدا و پیامبرش سستی نخواهد کرد. دومین آیه‌ای که به مسئله استبدال پرداخته است آیه ۳۸ سوره محمد است که از آن گفت‌وگو خواهد شد.

با توجه به آنچه گذشت می‌توان چنین گفت که در این فراز از آیه «وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» جمله «و ان تتولوا...» عطف بر «و ان تومنوا و تتقوا» در دو آیه قبل است (طبرسی، ۱۴۱۲ق: ج ۴، ۱۳۰؛ طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۸، ۲۴۹) و مفهوم آیه چنین خواهد بود:

اگر ایمان بیاورید و تقوی پیشه کنید، پاداش تان را می‌دهد، و اگر اعراض نموده و پشت کنید، خداوند به جای شما قومی دیگر قرار می‌دهد، و آنان را موفق به ایمان می‌کند و مثل شما نمی‌باشند، بلکه ایمان می‌آورند و تقوی دارند و در راه او انفاق می‌کنند. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۱۸، ۲۴۹)

بنابراین مقصود از اعراض پشت کردن به ایمان و تقوا و انفاقی است که در آیات سابق از آن سخن رفت. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ج ۲۷، ۱۳۹)

عبارت ثم لایکونوا امثالکم در بردارنده این مفهوم است که قوم موعود این تفاوت مهم را با مخاطبین آیه دارد که برخلاف مخاطبین آیه که کارشان به اعراض از دین کشید آنان به این وادی فرو نمی‌غلطند و بر سر آموزه‌های دین استوار و پابرجا می‌مانند. این فراز از آیه به مسلمانانی که در صدر نخست حاضر بودند هشدار می‌دهد که اگر شما به آنچه که گفته شد پشت کنید خداوند قوم دیگری را برخواهد انگیخت که با شما متفاوت خواهند بود و به روش شما عمل نخواهند کرد چنین به نظر می‌رسد که مقصود از پشت کردن به همان مطالب و دستوراتی است که در آیات قبل به آن پرداخته شده بود یعنی جهاد در راه خدا و پرهیز از آشتی با کافران و انفاق در راه جهاد.

این‌که در آیه مورد نظر مسئله انفاق به صورت برجسته‌ای مطرح شده است و پشت‌بند مسئله انفاق به مسئله تولی و پشت کردن اشاره شده است می‌تواند حاوی این پیام باشد که مسئله انفاق در راه جهاد از شاخصه‌های برجسته قوم موعود است چرا که گاهی مواجهه با کفار نیازمند هزینه‌های سنگینی است و این فقط مؤمنان خالص‌اند که همه هزینه‌های مالی جهاد در راه خدا را متقبل می‌شوند و سختی‌ها و مشقت‌هایی که از این جهت بر آنان وارد می‌شود را به جان می‌خرند قوم موعودی که در این آیه از آنان سخن گفته شده است از این جهت دارای برجستگی ویژه‌ای هستند و از همین رو پس از تأکید بر انفاق و تحذیر از ترک آن هشدار داده می‌شود که اگر اهل اعراض باشید خداوند جای شما را به قومی دیگر خواهد داد.

بنابراین براساس پیشگویی این آیه، امت اسلام در آینده شاهد درخشش قومی خواهد بود که برخلاف مسلمانان صدر نخست که به آموزه‌های اسلام پشت کردند و نسبت به جهاد در راه



خداوند سستی ورزیدند و از بذل دارایی‌های خود در راه جهاد دریغ کردند و به جای آن که همت خود را در راه جهاد با کافران و منافقان به کار گیرند تمایل به مصالحه و آشتی با آنان داشتند و به وعده خداوند نسبت به پیروزی خود ایمان نداشتند قوم مورد نظر اهل جهاد است و با جان و مال خود دین خدا را یاری می‌کند و ذره‌ای محبت کافران را به دل نمی‌گیرد و در نتیجه از در آشتی با آنان در نمی‌آید.

از آیه یاد شده نکاتی قابل استفاده است:

۱. آیه اشاره به یک پیشگویی درباره امت اسلام است؛

۲. پیشگویی مورد نظر مربوط به یک نفر و چند نفر نیست بلکه ناظر به یک قوم است؛

۳. قوم مورد نظر مسلمانان صدر اسلام نیستند بلکه کسانی هستند که پس از آن ظهور خواهند کرد؛

۴. قوم مورد نظر برخلاف نسل‌های پیشین نسبت به آموزه‌ای دین وفادار و استوار خواهد بود؛

۵. از شاخصه‌های برجسته قوم موعود سستی نورزیدن نسبت به جهاد و اهتمام به این آموزه اسلامی است؛

۶. جهاد با کفار گاه در بردارنده هزینه‌های مالی قابل توجهی است و قوم موعود از عهده انجام آن برخوردار خواهد آمد؛

۷. پرهیز از آشتی با کفار از دیگر شاخصه‌های قوم موعود است؛

۸. جهاد با کفار و آشتی نکردن با آنان نیازمند قدرت و انسجام است بنابراین قوم مورد نظر از قدرت و انسجام لازم برخوردار خواهد بود.

با دقت در مفهوم آیه یاد شده روشن می‌شود که این آیه به لحاظ محتوایی قرابت فراوانی با آیه ۵۴ سوره مائده دارد و هر دو آیه در صدد بیان یک مطلب هستند:

اولاً هر دو آیه در مقام هشدار به جامعه اسلامی هستند؛

ثانیاً هر دو به خطری به نام ارتداد و یا همان پشت کردن به آموزه‌های دین اشاره می‌کنند؛

ثالثاً هر دو حاوی بشارت به اتفاقی مبارک‌اند؛

رابعاً هر دو از آمدن قومی در آینده سخن می‌گویند؛

خامساً هر دو از جهاد قوم موعود با کافران سخن می‌گویند؛

سادساً هر دو بر کارایی نداشتن راهبرد صلح و مهادنه با کفار دلالت دارند.

از همین رو علامه طباطبایی معتقد است که آیه ۵۴ سوره مائده جاری مجرای آیه مورد

بحث است. (طباطبائی، ۱۳۹۰ق: ج ۵، ۳۹۰)

آخرین نکته‌ای که در این جا قابل توجه است این است که شیخ طوسی و پاره‌ای دیگر از مفسرین (قرطبی، ۱۳۶۴ش: ج ۱۶، ۲۵۸) چنین روایت کرده‌اند که هنگامی که آیه مورد نظر نازل شد پیامبر اکرم ﷺ شادمان شده و فرمودند:

هی أحب إلی من الدنيا. (طوسی، بی‌تا: ج ۹، ۳۱۱)

از این که پیامبر گرامی اسلام ﷺ این آیه را دوست داشتند تراز دنیا خوانده‌اند چنین به نظر می‌رسد که آیه مورد بحث حاوی بشارت به تحقق اتفاقی مهم و درخور است و آنچه در این آیه از آن سخن گفته شده حادثه‌ای معمولی و کم‌اهمیت نیست از این رو قومی که در آیه از آن سخن رفته است به کاری بزرگ دست خواهد زد و منشأ تحولاتی چشمگیر و اقداماتی قابل توجه خواهد بود.

### مصداق قوم در آیه

پس از مرور اجمالی بر تفسیر آیه اکنون نوبت آن است که به این پرسش پاسخ داده شود که مقصود از قومی که در آیه مورد نظر از آن سخن گفته شده کیست در پاسخ به پرسش یاد شده ابتدا به روایات پیشوایان معصوم خواهیم پرداخت.

### روایات

#### حدیث اول

حدثني محمد بن عبدالله عن أبيه عبدالله بن جعفر عن السندي بن محمد عن يونس بن يعقوب عن يعقوب بن قيس قال قال أبو عبدالله عليه السلام يا ابن قيس وإن تتولوا يستبدل قوماً غيركم ثم لا يكونوا أمثالكم عن أبناء الموالى المعتقين؛ (القمی، ۱۳۶۳ش: ج ۲، ۳۰۹)

امام صادق عليه السلام فرمودند ای پسر قیس خداوند از آیه «هر گاه سرپیچی کنید، خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد پس آنها مانند شما نخواهند بود» فرزندان موالی که آزاد شده‌اند را اراده کرده است.

راویانی که در سلسله سند روایت مورد نظر قرار گرفته‌اند همگی ثقه هستند و درباره آنها توثیق خاص وجود دارد<sup>۱</sup> در این میان تنها یعقوب بن قیس است که درباره او توثیق خاصی

۱. درباره وثاقت محمد بن عبدالله ر.ک: رجال نجاشی: ۳۵۴؛ درباره وثاقت عبدالله بن جعفر ر.ک: همان: ۲۱۹؛ درباره وثاقت السندي بن محمد ر.ک: همان: ۱۸۷؛ درباره وثاقت یونس بن یعقوب ر.ک: همان: ۴۴۴.

وجود ندارد و البته آیت الله خوئی از باب توثیقات عام و به دلیل قرار گرفتن در سلسله اسناد کتاب تفسیر علی بن ابراهیم بن هاشم قمی او را توثیق نموده است. (خوئی، ۱۴۱۳ق: ج ۲۱، ۱۵۴) بنابراین به نظر می‌رسد حدیث یاد شده از نظر سندی قابل اطمینان باشد. هم‌چنان که ملاحظه می‌شود به حسب فرمایش امام صادق علیه السلام مقصود از قوم مذکور در آیه فرزندان موالی‌ای هستند که آزاد شده‌اند موالی جمع مولی و مولی در لغت به معانی مختلفی آمده است: آزادکننده، آزادشده، صاحب، هم‌پیمان، پسرعمو، ناصر و همسایه (ابن فارس، ۱۴۰۴ق: ج ۶، ۱۴۱) علامه شعرانی در ترجمه *نفس المهموم*، اثر ارزنده شیخ عباس قمی، می‌نویسد:

مولی، را در این کتاب به معنای "بسته" ترجمه می‌کنیم. موالی جمع "مولی" به بستگان؛ یعنی کسی که عرب نیست و یا به یکی از قبایل عرب بسته می‌شود و یا پیمان می‌بندد و آن طایفه ملزم می‌شدند که او را حفظ کنند و میراث او برند و اگر جنایتی کند، غرامتش را بپردازند که در فقه نیز "ولاء عتق" و "جریره" گویند. (علامه شعرانی، ۱۳۸۱ش: ۲۴۰)

این واژه گرچه به لحاظ لغوی همه غیر اعراب را در برمی‌گیرد اما به نظر می‌رسد در اصطلاح احادیث مقصود از موالیان اهل فارس است. علامه مجلسی در شرح روایتی می‌نویسد:

مقصود از موالی آزادشدگان و فرزندان آنهاست و نیز کسی که از قبیله‌ای نیست اما به آن ملحق می‌شود و گویا مراد از موالی در روایات همان عجم است چرا که عرب بر فارسین غلبه کردند پس گویا آنها را آزاد کردند و یا به دلیل ایمان به ائمه علیهم السلام به آنها ملحق شدند و در نتیجه جزو موالی عرب محسوب شدند. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۴، ۱۷۴)

برخی از مفسران نیز مدعی شده‌اند مقصود از موالی در این روایات قوم فارس است (سبزواری، نجفی، ۱۴۰۶ق: ج ۶، ۴۷۲) شهید مطهری نیز واژه موالی را که در حدیث سوم و چهارم آمده است به ایرانیان تفسیر می‌کند (مطهری، ۱۳۸۵ش: ج ۱، ۶۹-۷۰) بنابراین مقصود از موالی ایرانیانی است که کشورشان در دوران فتوحات گشوده شد و ولایت ائمه علیهم السلام را پذیرفتند و از همین رو به آنها موالی گفته می‌شد. نکته یاد شده توسط روایتی که به صراحت ایرانیان را مصداق آیه مورد نظر می‌داند تأیید می‌شود که در ادامه از آن سخن گفته خواهد شد. نکته دیگری که قابل توجه است این است که امام صادق علیه السلام در این روایت تصریح می‌فرمایند

که فرزندان موالی مصداق قوم مورد نظر این آیه هستند و نه خود موالی بنابراین آیه شریفه ناظر به نسل‌های دیگری از نژاد فارس است که در صدر اسلام حضور نداشتند. البته این نکته افزودنی است که اساساً لفظ موالی این ظرفیت را دارد که بر نسل‌های دیگری که در صدر نخست اسلام حضور نداشتند نیز اطلاق شود چرا که وقتی ایرانیانی که در زمان فتوحات حضور داشتند به دلیل نکته یاد شده جزو موالی محسوب شدند فرزندان‌شان نیز به همان ملاک موالی خواهند بود و به همین دلیل است که علامه مجلسی در شرح روایتی موالی را به آزادشدگان و فرزندان‌شان تفسیر کرده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۶۴، ۱۷۴) با این وجود تصریح امام صادق علیه السلام به این که مقصود، فرزندان موالی است می‌تواند به دلیل نکته خاصی باشد که در آینده از آن گفت‌وگو خواهد شد.

### حدیث دوم

روی أبوهریره أن ناساً من أصحاب رسول الله ﷺ قالوا يا رسول الله من هؤلاء الذين ذكر الله في كتابه و كان سلمان إلى جنب رسول الله ف ضرب يده على فخذ سلمان فقال هذا و قومه و الذي نفسي بيده لو كان الإيمان منوطاً بالثريا لتناوله رجال من فارس؛ (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۹، ۱۶۴)

ابوهریره چنین روایت کرده است که (چون این آیه نازل شد) تعدادی از اصحاب پیامبر خدا ﷺ عرض کردند ای پیامبر خدا این کسانی که خداوند در کتاب خود از آنها یاد کرده است کیستند؟ سلمان در کنار آن حضرت نشسته بود پس آن حضرت دست خود را به ران سلمان زده و فرمودند: این و قومش. سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر ایمان در ستاره ثریا باشد مردانی از فارس به آن دست می‌یابند.

روایت یاد شده را برای اولین بار در مصادر تفسیری شیعه امین الاسلام طبرسی به صورت مرسل گزارش کرده است با این وجود این روایت به صورت مسند در بسیاری از مصادر حدیثی و تفسیری دست اول اهل سنت انعکاس یافته است که می‌توان به سنن ترمذی (۱۴۰۳ق: ج ۵، ۶۰) صحیح ابن حبان (۱۴۱۴ق: ج ۱۶، ۶۲) المعجم الاوسط طبرانی (۱۴۱۵ق: ج ۸، ۳۴۹) و... اشاره کرد. حاکم نیشابوری نیز پس از روایت حدیث یاد شده می‌نویسد:

این حدیث صحیح به شرط مسلم است اما آن را روایت نکرده است. (الحاکم النیشابوری، بی‌تا: ج ۲، ۴۵۸)

این روایت گرچه مبتلا به ضعف سند است لیکن هماهنگی آن با روایت نخست می‌تواند قرینه‌ای بر اعتبار آن باشد هم‌چنان که این روایت می‌تواند تأییدی بر این ادعا باشد که مقصود

از موالی در حدیث پیشین اهل فارس است.

درباره محتوای این روایت این نکته قابل توجه وجود دارد گرچه در روایت هم سلمان و هم قومش به عنوان مصادیق آیه معرفی شده‌اند اما هم‌چنان که پیش از این گذشت وقتی که در آیه مورد بحث به مسلمانان عصر بعثت هشدار داده می‌شود که اگر شما به آموزه‌های دین پشت کنید خداوند قومی را می‌آورد که چنین و چنان مسلماً قوم مورد نظر کسانی غیر از مخاطبین و حاضران در عصر نزول آیه خواهند بود و از آن جا که سلمان در آن دوره حضور داشته است نمی‌توان او را جزو مصادیق آیه برشمرد بنابراین اگر در روایت از سلمان هم نام برده شده است مقصود قوم او بوده است.

#### حدیث سوم

روی أبو بصیر عن أبي عبدالله عليه السلام قال إن تتولوا يا معشر العرب يستبدل قوماً غيركم يعني الموالى؛ (طبرسی، ۱۳۷۲ ش: ج ۹، ۱۶۴)

امام صادق عليه السلام فرمودند ای گروه عرب اگر شما روی برگردانید خداوند گروه دیگری را جای شما می‌آورد مقصود موالی است.

حدیث یاد شده را نیز امین‌الاسلام طبرسی به صورت مرسل روایت کرده است و مفسران دیگر نیز از ایشان اقتباس و نقل نموده‌اند. این روایت نیز گرچه به لحاظ سندی به مشکل ارسال سند مبتلاست لکن از آن جا که به لحاظ محتوایی همنوا با روایات سابق است می‌توان از آن به عنوان مؤید بهره برد.

#### حدیث چهارم

عن أبي عبدالله عليه السلام قال قد والله أبدل بهم خيراً منهم الموالى؛ (همان)

به خدا سوگند خداوند به جای آنان بهتر از آنان را آورد که همان موالی باشند.

این حدیث نیز از نظر منبع و سند و دلالت شبیه حدیث سابق است تنها تفاوتی که در این روایت وجود دارد این است که از این حدیث چنین برمی‌آید که پیشگویی مورد نظر قرآن محقق شده است و موالی همان کسانی هستند که جای مخاطبین آیه را گرفته‌اند.

#### حدیث پنجم

شرف‌الدین استرآبادی به نقل از تفسیر قمی از امام صادق عليه السلام چنین روایت می‌کند:

وَقَالَ عليه السلام لَا يَخْرُجُ مِنْ شِيعَتِنَا أَحَدٌ إِلَّا أْبَدَلْنَا اللَّهُ بِهِ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنْهُ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ اللَّهَ يَقُولُ وَ

إِنَّ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبَدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ؛ (استرآبادی، ۱۴۰۹ق: ۵۷۱)

کسی از جمع شیعیان ما خارج نمی‌شود مگر این که خداوند بهتر از او را به جایش به ما می‌دهد و این به این خاطر است که خداوند می‌فرماید «و ان تتولوا يستبدل قوما غیرکم ثم لایکونوا امثالکم».

البته در نسخه‌های موجود تفسیر قمی چنین روایتی وجود ندارد علامه مجلسی در این باره چنین می‌نویسد:

این روایت به صورت یاد شده در تفسیری که نزد ماست وجود ندارد. (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ج ۲۳، ۳۸۷)

صرف نظر از تردیدی که در اصل حدیث وجود دارد این روایت نمی‌تواند بیان کنند مصداق واقعی آیه باشد چرا که اولاً آیه ناظر به قوم است و نه اشخاص «یستبدل قوما» در حالی که در این روایت سخن از استبدال اشخاص است و این که هر شیعه‌ای به انحراف برود شیعه‌ای دیگر جایش را خواهد گرفت و ثانیاً در آیه تصریح شده است که قومی که به جای اقوام قبل می‌آید تا آخر ثابت قدم خواهد ماند «ثم لایکونوا امثالکم» در حالی که در خصوص افراد شیعه احتمال انحراف وجود دارد و این گونه نیست که اگر کسی به جرگه تشیع وارد شد لزوماً تا آخر در این مسیر استوار بماند. بنابراین روایت یاد شده با ظاهر آیه هماهنگ نیست و شاید فرمایش امام ناظر به بطن آیه باشد و نه ظاهر آن.

در جمع بندی روایات می‌توان چنین گفت که از میان پنج حدیث یاد شده چهار روایت با یکدیگر هماهنگ و هم‌نوا بودند و از قوم فارس یا همان موالی به عنوان مصداق قوم موعود یاد کرده بودند و روایت پنجم نیز به دلایلی که گذشت قابل اطمینان نخواهد بود.

#### دیدگاه مفسران

در این باره که مقصود از قوم مورد نظر آیه چیست در میان مفسران احتمالاتی مطرح شده است که در ادامه گزارشی از آن ارائه خواهد شد.

#### مفسران شیعه

شیخ طوسی در این باره چند دیدگاه را نقل می‌کند وی می‌نویسد:

برخی معتقدند مقصود فرشتگان هستند و برخی معتقدند مقصود اهل یمن است که همان انصارند و برخی معتقدند مقصود اهل فارس است البته وی در ادامه دیدگاه اول را رد می‌کند. (طوسی، بی‌تا: ج ۹، ۳۱)

امین‌الاسلام طبرسی هم در مقام بیان مصداق قوم به بیان روایاتی که پیش از این از آنها سخن گفته شد بسنده می‌کند بنابراین به نظری مقصود از قوم در این آیه اهل فارس و موالیان هستند. ابوالفتوح رازی نیز در این باره به چند دیدگاه اشاره می‌کند فرشتگان، اهل یمن، اهل فارس، بنی‌کنده و بنی‌نخع و البته در این میان فقط دیدگاه سوم را به حدیث ابوهریره که درباره قوم سلمان است مستند می‌نماید. (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۷، ۳۱۴)

نویسنده تفسیر *منهج الصادقین* نیز هم چون ابوالفتوح رازی همه دیدگاه‌های یاد شده را ذکر کرده و روایت ابوهریره را نیز نقل می‌کند و در نهایت به دو روایتی که موالیان را مصداق قوم موعود برشمرده بود نقل می‌نماید. (کاشانی، ۱۳۳۶ش: ج ۸، ۳۵۷)

از مفسران معاصر آیت‌الله جوادی آملی در این باره چنین می‌نویسد:

هم فخر رازی نقل کرد، هم علمای شیعه نقل کردند، هم در تفسیر کبیر فخر رازی هست، هم در تفسیر شریف تبیان مرحوم شیخ طوسی هست، می‌گوید وقتی این آیه نازل شد وجود مبارک پیغمبر ﷺ به قدری خوشحال شد که چیزی جای او را نگرفت! فرمود به اندازه دنیا من خوشحال شدم! این تعبیر وجود مبارک پیغمبر ﷺ است بعد از نزول این آیه، بعد اشاره کرد به سلمان و فرمود از فارس و ایران مثل او هستند: «لَوْ كَانَ الْإِيمَانُ مَنُوطًا بِالْأَثَرِيَّا لَتَنَاوَلَهُ رَجُلٌ مِّنْ فَارِسٍ»؛ حضرت هم به سلمان اشاره کرد و فرمود او از همین قبیل است. این آیه که نازل شد، این قدر وجود مبارک پیغمبر ﷺ خوشحال شد، فرمود من به اندازه دنیا خوشحال شدم! برای این که می‌دانم خدا تنهایی نمی‌گذارد، حالا اینها نشدند، دیگری! من که نمی‌خواهم حالا این زید یاری کند، ما می‌خواهیم دین یاری بشود؛ حالا زید نشد عمرو!<sup>۱</sup>

و نویسنده تفسیر *الفرقان* نیز چنین می‌نویسد:

مخاطبین آیه مسلمانان عرب اند پس «قوماً غیرکم» مسلمانان غیر عرب خواهند بود و از پیامبر عجم و عرب روایت شده است که: سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر ایمان به ستاره ثریا او یخته باشد مردانی از فارس به آن دست خواهند یافت. پس آن اغیار نیک کردار (قوماً غیرکم) در روگرداندن از انفاق در راه خداوند و غیره مانند شما نخواهند بود. آن چنان که امروزه از مسلمانان فارس این مطلب مشاهده می‌شود که علیرغم فشارهای وارده از سوی قدرت‌های سلطه‌گر انفاق‌شان در راه اعلا‌ی کلمه الله به تنهایی بیش از انفاق تمام مسلمین است و به زودی در پایه‌گذاری دولت اسلامی در زمان مهدی قائم کسانی که بیش از همه یاری می‌کنند مردانی از فارس خواهند بود

۱. سایت بنیاد بین‌المللی علوم و حیاتی اسراء درس‌های تفسیر آیت الله جوادی آملی: تفسیر سوره محمد (<http://esra.ir>).

هم‌چنان که روایات بر آن دلالت دارد. (صادقی تهرانی، ۱۳۶۵ش: ج ۲۷، ۱۳۹)

آنچه گذشت بیان نمونه‌هایی از دیدگاه مفسران متقدم و معاصر شیعه در خصوص آیه مورد نظریود و البته سایر مفسران نیز تقریباً دیدگاه‌هایی مشابه دارند.

### مفسران اهل سنت

مفسران اهل سنت نیز در خصوص مسئله مورد بحث تقریباً همان احتمالاتی را مطرح کرده‌اند که توسط مفسران شیعه ارائه شد به عنوان نمونه برخی از آنها به این قرارند: مقاتل معتقد است که مقصود از قوم انصار است (مقاتل بن سلیمان بلخی، ۱۴۲۳ق: ج ۴، ۵۴) محمد بن جریر طبری در این باره دو دیدگاه را نقل می‌کند اهل فارس و اهل یمن (طبری، ۱۴۱۲ق: ج ۲۶، ۴۲) ابن ابی حاتم (ابن ابی حاتم، ۱۴۱۹ق: ج ۱۰، ۳۲۹) و سمرقندی (سمرقندی، بی‌تا: ج ۳، ۳۰۷) برای این باورند که مقصود قوم فارس است. طبرانی در این باره آراء گوناگونی را از مفسران نقل می‌کند. وی در این باره چنین می‌نویسد: کلی گفته است آنها کنده و نخع هستند؛ حسن گفته: آنها عجمند؛ عکرمة گفته آنها فارس و روم هستند. و از پیامبر خدا ﷺ روایت شده که از آن حضرت درباره این آیه سوال شد که:

ای پیامبر خدا این کسانی که اگر ما پشت کردیم به جای ما می‌آیند و مانند ما نیستند کیانند؟ پس آن حضرت بر سینه سلمان فارسی و طبق برخی روایات بران او زدند و فرمودند: این و اصحابش و ادامه دادند: سوگند به کسی که جانم در دست اوست اگر ایمان در ستاره ثریا باشد مردانی از فارس به آن دست می‌یابند. (طبرانی، ۲۰۰۸م: ج ۲، ۴۱۳)

زمخشری نیز دیدگاه‌های اشاره شده توسط طبرانی را برشمرده و در انتها حدیث ابوهریره در خصوص قوم سلمان را متذکر می‌شود. (زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۴، ۳۳۱) ثعالبی دیگر مفسر سنی مذهب هم پس از نقل روایت ابوهریره می‌گوید با وجود این روایت - اگر صحیح باشد - هیچ‌کس نظری ندارد (نظر مخالفی) و اگر این حدیث نبود محتمل بود که مقصود نسل‌هایی هستند که پس از نسل‌های پیشین می‌آیند. (ثعالبی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۲۴۷)

بیضاوی دیگر مفسر اهل سنت به صورت قاطعانه قوم فارس را مصداق آیه می‌داند. (بیضاوی، ۱۴۱۸ق: ج ۵، ۱۲۵) نسفی نیز همچون بیضاوی همین دیدگاه را برگزیده است (نسفی، بی‌تا: ج ۴، ۲۲۹) آلوسی نیز پس از اشاره به دیدگاه‌های مختلفی که در این باره هست حدیث ابوهریره را روایت کرده و چنین می‌نویسد:



و از آن جا که این حدیث صحیح است اعتقاد من همین است. (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۱۳، ۲۳۷)

یعنی به نظر من دیدگاه درست این است که حدیث ناظر به قوم فارس است. ابن عاشور پس از این که حدیث ابوهریره را نقل می‌کند می‌نویسد:

این حدیث بر این مطلب دلالت می‌کند که فارس هنگامی که ایمان بیاورد دیگر مرتد نمی‌شود و این از دلایل نبوت پیامبر ﷺ است چرا که از میان عرب و بربر برخی قبایل مرتد شدند اما فارسیان پس از ایمان شان از دین برنگشتند. (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق: ج ۲۶، ۱۱۷)

در کنار مفسران یاد شده برخی از مفسران اهل سنت بر این عقیده‌اند که آیه مورد نظر ناظر به قوم خاصی نیست بلکه درصدد بیان یک قانون کلی و سنت همیشگی است که اگر قومی از یاری دین خدا اعراض کند قومی دیگر این رسالت را بر دوش خواهد گرفت زحیلی پس از اشاره به دیدگاه‌های مختلفی که در این باره وجود دارد می‌نویسد:

سزاوارتر این است که علم آن را به خداوند متعال واگذاریم و چنین ادامه می‌دهد: خطاب آیه به قریش یا اهل مدینه است و بهتر آن است که بگوییم خطاب با تجدید نسل‌ها و اقوام تجدید می‌پذیرد چه کسانی که هنگام نزول وحی بودند و چه کسانی که بعداً آمدند. (زحیلی، ۱۴۱۱ق: ج ۲۶، ۱۴۱)

### نتیجه‌گیری

آنچه گذشت را به این صورت می‌توان جمع‌بندی کرد که در خصوص این که مقصود از قوم در آیه مورد بحث کیست احتمالات متعددی وجود دارد اهل یمن، انصار، بنی نضع، بنی‌کنده، روم، موالی و اهل فارس در این میان تنها دو دیدگاه مستند به روایات است که عبارت‌اند از موالی و اهل فارس ولی دیدگاه‌های دیگر صرفاً گمانه‌زنی‌هایی هستند که از سوی مفسران انجام پذیرفته است و هیچ مستندی برای آن وجود ندارد. و البته هم‌چنان که گذشت موالی می‌تواند تعبیر دیگری از همان اهل فارس باشد و در نتیجه روایات در بیان مصداق قوم موعود هم‌داستان‌اند از همین رو برخی از مفسران به صورت قاطعانه اهل فارس را مصداق آیه برشمرده‌اند.

در پایان به جاست به دو پرسش اساسی که در این باره وجود دارد پاسخ داده شود: پرسش نخست: نخستین سؤال این است که هم‌چنان که گذشت به نظر برخی مفسران اساساً آیه در مقام بیان یک قانون کلی است نه این که ناظر به مصداق معینی باشد قانون کلی

یاد شده این است که اگر نسل‌ها یا اقوام موجود مسلمین نسبت به آموزه‌های دین و حفظ و حراست از آن سستی کردند خداوند به دست نسل‌ها و اقوام دیگر از دین خود محافظت کرده و آن را یاری خواهد داد. بنابراین آیه ناظر به قوم خاصی نیست و نمی‌توان آن را منحصر در یک قوم نمود. طبیعتاً اگر این دیدگاه درست باشد روایاتی که در این خصوص وجود دارد را باید از باب تطبیق و بیان مصداق و یا کامل‌ترین مصادیق دانست براساس آنچه گذشت پرسش این است که آیا آیه ناظر به یک سنت الهی است و یا ناظر به یک رخداد خاص.

درباره پرسش یاد شده نکاتی قابل توجه است:

نکته اول: چنین به نظر می‌رسد که برداشت اکثر قریب به اتفاق مفسران از آیه چنین چیزی نبوده است چرا که هم‌چنان که گذشت مفسران شیعه و سنی در این باره که مقصود آیه از قوم چیست دیدگاه‌های متعدد و البته تقریباً مشابهی را ابراز کرده‌اند و این در حالی است که اگر به نظر آنان آیه ناظر به مصداق معینی نبود بحث از مصداق جایی نداشت و حداقل بایستی به این مطلب اشاره می‌کردند که دلیلی بر انحصار در این مصداق وجود ندارد.

نکته دوم: در متن آیه قرینه‌ای داخلی وجود دارد که نشان از آن دارد که آیه ناظر به یک قاعده کلی نیست بلکه ناظر به یک پیشگویی از آمدن قوم خاصی است. قرینه یاد شده تعبیر «ثم لایکونوا امثالکم» است از این تعبیر چنین برداشت می‌شود که قوم موعود برخلاف اقوام دیگر که به آموزه‌های دین پشت کردند چنین نمی‌کند و در راه حفظ و حراست از دین استوار می‌ماند و البته این استواری و مقاومت مخصوص برهه خاصی نیست و بلکه مستمر و همیشگی است چرا که اگر قوم موعود با گذر زمان دچار سستی شود و از مسیر خود عدول کرده و به وادی ارتداد فرو رود شبیه مخاطبین آیه خواهد بود و دیگر «لایکونوا امثالکم» در حق او صادق نخواهد بود بنابراین طبق پیشگویی قرآن، خداوند دین خود را به وسیله قومی یاری خواهد کرد که هرگز از کار خود پشیمان نخواهد شد. این استواری در مسیر و عدم ارتداد نشانگر آن است که آیه پیشگویی از یک رخداد خاص است. به تعبیر دیگر این مطلب که نسل‌ها پشت سر یک دیگر می‌آیند و می‌روند و اگر یک نسلی از یاری دین خداوند سرباز زد خداوند با نسلی و قومی دیگر دین خود را یاری خواهد کرد سخن درستی است اما آن نسل و قوم جدید نیز ممکن است در طول زمان به سستی و انحراف مبتلا شود و مجدداً قانون استخلاف و استبدال در حق او جاری شود و جایش را نسل یا قومی دیگر پر کند و این جریان در دل تاریخ پیوسته برقرار خواهد بود اما آیه مورد بحث از چنین استخلاف و استبدالی سخن نمی‌گوید بلکه در این آیه سخن از آمدن قومی است که در راه خدا جهاد خواهد کرد و از انفاق در راه جهاد دریغ نخواهد

ورزید و مانند مخاطبین آیه به دستورات الهی پشت نخواهد کرد و این پشت نکردن و استوار ماندن در انجام وظایف دینی همیشگی و پیوسته خواهد بود بنابراین آیه مورد نظر ناظر به یک پیشگویی خاص درباره یک مصداق ویژه است.

نکته سوم: ما حتی اگر آیه مورد نظر را ناظر به یک سنت الهی بدانیم سنت و قانون کلی بودن منافاتی با داشتن مصداق ویژه نخواهد داشت آن چنان که ظهور امام مهدی علیه السلام و قیام جهانی امام مهدی علیه السلام براساس سنت‌های الهی انجام می‌پذیرد و در قرآن کریم نیز در آیاتی نظیر «وعدالله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین من قبلهم» (نور: ۵۵) به آن اشاره شده است این آیات نیز از وعده‌ای برآمده از سنت استخلاف سخن می‌گویند اما این‌که آیه از سنت سخن می‌گوید به این معنا نیست که ظهور امام مهدی علیه السلام مصداق ویژه‌ای برای آن نباشد.

پرسش دوم: دومین سؤال این است که اگر ما آیه را ناظر به قوم سلمان و یا همان اهل فارس دانستیم آیا وعده خداوند در این باره محقق شده است یا خیر به تعبیر دیگر آیا نسل‌های گذشته شیعیان ایران زمین نیز مصداق همان قوم موعودند و یا این‌که بایستی منتظر آینده ماند و در آینده شاهد شکل‌گیری قوم یاد شده بود در پاسخ پرسش یاد شده چنین می‌توان گفت که در این جا قرآنی وجود دارد که نشان می‌دهد مقصود از قوم فارس نسل‌های گذشته این قوم نبوده است.

قرینه نخست: نخستین قرینه تعبیر «ثم لایکونوا امثالکم» است هم‌چنان که پیش از این گذشت این تعبیر نشان از آن دارد که قوم موعود بر سرآموزه‌های دین استوار خواهد ماند و در راه جهاد و انفاق سستی از خود نشان نخواهد داد و از راه رفته خود برنخواهد گشت با توجه به توصیف یاد شده نمی‌توان در میان نسل‌های گذشته نژاد فارس مصداقی برای این آیه یافت چرا که با رجوع به تاریخ می‌توان مصادیق متعددی را یافت که شیعیان ایران زمین نسبت به جهاد و انفاق سستی کردند و در مسیر دفاع از دین تمام تلاش خود را به کار نگرفتند ما در ایران شاهد جنبش‌های حق طلبانه متعددی بوده‌ایم که همگی در نهایت به شکست و یا انحراف انجامیده است از جنبش ابومسلم خراسانی بر علیه امویان گرفته تا قیام سرداران و نهضت مشروطه و... با مروری گذرا بر تاریخ ایران پس از اسلام در خواهیم یافت که غالباً این سرزمین محل تاخت و تاز و جولان سلسله‌های گوناگون پادشاهی بوده است و مردم نیز در این میان غالباً چاره‌ای جز همراهی یا سکوت نداشته‌اند اگر مردمان این سرزمین آن چنان که شایسته است و قرآن از آنان تکریم می‌کند اهل جهاد و انفاق در راه جهاد و پشت نکردن به آموزه‌های

دین بودند چگونه بر آنان حاکمان ستمگر و فاسد حکمرانی می‌کردند و چگونه مردم تاب تحمل چنین حکومت‌های فاسدی را داشتند بنابراین اگر ما برهه انقلاب اسلامی ایران را از این ماجرا استثنا کنیم در طول تاریخ هیچ مصداقی برای قوم موعود در آیه نمی‌توان یافت.

قرینه دوم: دومین قرینه، تعبیری است که در نخستین روایت وجود داشت در آن روایت امام صادق علیه السلام از فرزندان موالی به عنوان مصداق قوم موعود یاد می‌کنند به نظر می‌رسد تعبیر فرزندان تعبیر دقیقی است و بر این نکته دلالت دارد که خود موالی یعنی ایرانیانی که از ایران مهاجرت کردند و در شهر کوفه مستقر شدند و جزو شیعیان امیرمؤمنان بودند مصداق این آیه نیستند بلکه فرزندان آنان مصداق آیه هستند روشن است که اگر مقصود از قوم موعود مجموعه اهل فارس باشد دلیلی بر این استثنا و خارج کردن اولین نسل از موالیان وجود نداشت چرا که آنان، هم ایرانی بودند و هم افتخار دوستی با اهل بیت و پیروی از امیرمؤمنان علیه السلام را داشتند بنابراین مقصود از قوم موعود نسل خاصی از مردم سرزمین ایران است که از ویژگی متمایزی برخوردارند.

قرینه سوم: سومین قرینه آیه ۵۴ سوره مائده و روایاتی است که در تفسیر آن وارد شده است هم چنان که در مقاله‌ای دیگر به تفصیل توضیح داده شده است این آیه به نقش آفرینی مردم ایران در آخرالزمان دلالت دارد روشن است که آیات قرآن و روایات معصومین علیهم السلام مجموعه‌ای به هم پیوسته و منسجم هستند بنابراین اگر در این آیه از نسل خاصی از قوم سلمان و نقش آفرینی آنان سخن گفته است آیات دیگر نیز بیانگر همین حقیقت هستند.

## منابع

- قرآن کریم
۱. ابن ابی حاتم، عبدالرحمن بن محمد (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، ریاض، مکتبه نزار مصطفی الباز، سوم.
  ۲. ابن حبان، محمد بن حبان (۱۴۱۴ق)، *صحیح ابن حبان*، بیروت، مؤسسه الرساله.
  ۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، *تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور*، بیروت، مؤسسه التاريخ العربی، اول.
  ۴. ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو (۱۴۱۹ق)، *تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

۱. بازخوانی اشارات قرآن کریم به جایگاه ایرانیان، سوره مائده، نصرت الله آیتی.

٥. ابن منظور، محمد بن مكرم (١٤١٤ق)، لسان العرب، بيروت، دارصادر، سوم.
٦. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی (١٤٠٨ق)، *روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن*، مشهد، آستان قدس رضوی، اول.
٧. استرآبادی، علی (١٤٠٩ق)، *تأویل الآيات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهرة*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، اول.
٨. آلوسی، سید محمد (١٤١٥ق)، *روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم*، بیروت، دارالکتب العلمیة.
٩. بلخی، مقاتل بن سلیمان (١٤٢٣ق)، *تفسیر مقاتل بن سلیمان*، بیروت، داراحیاء التراث.
١٠. بیضاوی، عبدالله بن عمر (١٤١٨ق)، *أنوار التنزیل وأسرار التأویل*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
١١. ترمذی، محمد بن عیسی (١٤٠٣ق)، *سنن ترمذی*، بیروت، دارالفکر.
١٢. ثعالبی، عبدالرحمن بن محمد (١٤١٨ق)، *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
١٣. الحاکم النیشابوری، محمد بن عبدالله (بی تا)، *المستدرک علی الصحیحین*، بی جا، بی نا.
١٤. خطیب، عبدالکریم (بی تا)، *التفسیر القرآنی للقرآن*، بی جا، بی نا.
١٥. خوبی، سید ابوالقاسم (١٤١٣ق)، *معجم رجال الحدیث*، بی جا، مرکز نشر الثقافة الاسلامیة.
١٦. راغب اصفهانی (١٤١٢ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، بیروت، دارالعلم، اول.
١٧. زحیلی، وهبة بن مصطفى (١٤١١ق)، *التفسیر المنیر فی العقیدة والشریعة والمنهج*، دمشق، دارالفکر، دوم.
١٨. زمخشری، محمود بن عمر (١٤٠٧ق)، *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل وعیون الأقاویل فی وجوه التأویل*، بیروت، دارالکتب العربی، سوم.
١٩. سبزواری نجفی، محمد بن حبیب الله (١٤٠٦ق)، *الجدید فی تفسیر القرآن المجید*، بیروت، دارالتعارف.
٢٠. سمرقندی، نصر بن محمد بن احمد (بی تا)، *بحر العلوم*، بی جا، بی نا.
٢١. شعرانی، ابوالحسن (١٣٨١ش)، *دمع السجوم (ترجمه نفس المهموم)*، قم، هجرت، اول.
٢٢. صادقی تهرانی، محمد (١٣٦٥ش)، *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن*، قم، انتشارات فرهنگ اسلامی.
٢٣. طباطبایی، محمد حسین (١٣٩٠ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسة الاعلمی.
٢٤. طبرانی، سلیمان بن احمد (١٤١٥ق)، *المعجم الاوسط*، بی جا، دارالحریمین.

۲۵. طبرانی، سلیمان بن احمد (۲۰۰۸م)، *التفسیر الکبیر*، اردن، دارالکتاب الثقافی، اول.
۲۶. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران، ناصر خسرو، سوم.
۲۷. طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۲ق)، *تفسیر جوامع الجامع*، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه قم، اول.
۲۸. طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۲ق)، *جامع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفة، اول.
۲۹. طوسی، محمد بن الحسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۰. فارس، احمد بن (۱۴۰۴ق)، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
۳۱. قرطبی، محمد بن احمد (۱۳۶۴ش)، *الجامع لأحكام القرآن*، تهران، ناصر خسرو.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۳ش)، *تفسیر القمی*، قم، دارالکتاب، سوم.
۳۳. کاشانی، فتح الله بن شکرالله (۱۳۳۶ش)، *منهج الصادقین فی إلزام المخالفین*، تهران، کتابفروشی اسلامیة، اول.
۳۴. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، اول.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵ش)، *خدمات متقابل اسلام و ایران*، قم، صدرا.
۳۶. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۷. نجاشی (۱۴۱۶ق)، *رجال (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، پنجم.
۳۸. النسفی، عبدالله بن احمد (بی تا)، *مدارک التنزیل و حقایق التاویل*، بی جا، بی نا.
۳۹. سایت بنیاد بین المللی علوم و حیاتی اسراء، درس های تفسیر آیت الله جوادی آملی: تفسیر سوره محمد (<http://esra.ir>).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی  
پرتال جامع علوم انسانی